

صدقه هیچ ربطی به انگیزه پاک بشر نیکخواه ندارد

دست طبقه حاکم و دولت در خدمت سقوط و فرودستی هر چه بیشتر شهروندان بخش تحتانی جامعه بکار گرفته میشود؛ نوک تیز آن علیه موقعیت و حق طلبی کارگری جامعه؛ و دیگر به یک دمل چرکین تحقیر و ننگ جامعه تبدیل شده است که تعیین تکلیف با آن برای شکل دادن به صف رزمنده و سازش ناپذیر برای تحقق ساده ترین انتظارات بشری غیر قابل اجتناب است.

اول: از "توسعه مهربانی" تا رسمیت بی حقوقی توده زحمتکش

در طول روایات نگون بختی آدمیان، کمتر قوم و مردمانی را میتوان یافت که اینچنین یکسر به خاک سیاه نشسته باشند. این را آمار و

صفحه ۲

نوروزی برای رفیق و رفاقت کارگری



صفحه ۴

شرافت کارگری است. ارقام با شمارش میلیونی گویای ولوله پایان ناپذیر انسانهایی است که با شیرجه جان خود از هیچ، زندگی برای خود و نیز برای نزدیکان خود میافزینند. آمار و ارقام با زبان بی زبانی گویا هستند. طبقه ما، خانواده بزرگ ما میلیونها سالمند و بازنشسته، میلیونها بیکار، میلیونها کودک، بیشمار زنان و مردان تنها را در دل خود جای داده است.

ما متفاوتیم، زن، مرد، کودک. شاغل یا بیکار. با هر زبانی حرف بزنیم، هر خدایی را سجده کنیم، اما دستهایمان و دستمزدها ما را بهم گره میزنند. دستمزدهایی که هیچ وقت سر و ته زندگی را بهم نمیرساند، و دستهایی که باید مثل خفاشها بار تن و زندگی را بدوش بگیرد. اگر صاحبان جامعه چشم بر ما، در بیغوله های

صفحه ۵

نذر و صدقه، پشت و روی یک سکه از یک پدیده واحد شکوفاترین شعبه "بیزینس" در ایران به حساب میآید. این "صنعتی" است که بازار آن بطرز سرسام آور و بدون کوچکترین مکثی فقط و فقط رو به رشد دارد. صدقه سرطان کشنده ای است که چنگ به قلب و جیب مردمان زحمتکش انداخته است. هر چه میگذرد صف طولانی و فزاینده مشتریان، سرسام تنوع کالاها و ایده های معاملاتی پایان نمیشناسد. اندیشه های خیرخواهانه در همه بی انتهای این بازار آشکارا در حاشیه سیر میکند. پدیده صدقه هیچ ربطی به انگیزه پاک بشر نیکخواه و دلسوزی برای همنوع نیازمند ندارد، بختکی است که قرار نیست درمان و پاسخگوی درد یا نیازی باشد، این پدیده در

کارگران ساختمانی و فصلی و نذر سلامتی

"نذر سلامتی؛ با هدف تامین بسته های سلامت و معیشت برای کارگران ساختمانی و فصلی..."

اگر کسی هنوز فکر میکند سلامت و معیشت کارگران ساختمانی و فصلی در جمهوری اسلامی پا در هوا است، سخت در اشتباه است، هر کس که این پرونده را خاتمه یافته قلمداد میکند کور خوانده است، این حکومت را دست کم گرفته و باید هر چه زودتر در منابع اطلاعاتی خود تجدید نظر کند!

صفحه ۳

عطش یک جنبش سراسری دستمزد

ایران بر بستر فقر و تباهی بر خود میپیچد. کابوسی مشترک برای نان، یک سرپناه و لحظاتی از آرامش در مقابل درد و درماندگی تمام پهنای آن جامعه را بهم میدوزد. این فقط فقر و بی پناهی نیست، بلکه بیش از آن مخاطراتی است که هر آن، از هر گوشه میتواند سر برآورد و در مقابل آنها کمتر و کمتر توش و توانی را میتوان سراغ گرفت.

در دل کابوس پایان ناپذیر، آنچه مشخصه آن جامعه است کار و

بر بهره کشی است. صدقه مرگ انسانیت، مرگ انصاف و ضیافت لگدمال کردن حقیقت و عدالت است.

سوم: صدقه روشی برای امنیت و آزادی سرمایه

اساس امورات خیریه بر قناعت و تسلیم آشکار فرد نیازمند استوار است. بخشش و شرایط آن امر یک طرفه فرد خیر است و وظیفه "گیرنده" نمایش سیاسگزاری، باز هم با شرایط دلخواه طرف مقابل است. شخص "گیرنده" نمیتواند شرط و شروطی را مقرر نماید، هر مکان و هر زمان دست نیاز دراز کند، او حق ندارد اوقات "ارباب" را تلخ کند، او با لباسهای مندرس نباید آرامش و زیبایی محلات اعیان نشین را مختل سازد، او باید به سهم خود و به آنچه جلوش پرتاب میشود رضایت دهد، "آزادی" او تا آنجایی است که دیده نشود، تا جایی است که توقع و ادعایی نداشته باشد، بسوزد و بسازد و تا نوبت بعدی به در خیره بماند، "حرمت" او تا جایی است که خطری از جانب او متوجه دارایی، مایملک، امتیازات و موقعیت عنصر بخشنده نباشد. و دقیقاً همین جا است که هسته اصلی و سوزان طبقاتی امور خیریه و عمق ریاکاری بورژوازی آن خود را عیان میسازد. همه لفاظی پوچ "فقر نوازی" را به زباله دانی بسپارید. همه بحث بر سر "آزادی عمل" طبقه حاکم در قطع شریانهای زندگی کارگر و زحمتکش است. نذر و صدقه قیمت ارزان و پیش افتاده ای است که طبقه حاکمه برای حفاظت از خود و مایملک حاصل استثمار متقبل میشود.

کافی است بخاطر بیابوریم چگونه با اولین بارقه های اعتصاب و تا چه رسد به اشغال و مصادره در یک چشم بهم زدن بساط عطوفت و مهربانی برچیده میشود و درست در شرایطی که معلم و پرستار قحطی است زمین و زمان از چماقدار و شکنجه گر و زندانبان انباشته میشود؛ درست در قحطی مسکن در هر کنج و رهگذر زندان و بازداشتگاه سبز میشود.

چهارم: اتحاد و هم سرنوشتی کارگری علیه صدقه

همیاری و کمک و بداد هم رسیدن و هم سرنوشتی در تار و پود زندگی و روابط درونی کارگران در هم تنیده است. تبار کارگری جامعه همواره تامین معیشت بخشهای دیگر طبقه را بر دوش کشیده است، بار اصلی تامین بیکاران یک خانواده، بازنشستگان، دست همیاری در راه و رسم رفاقت و همسایگی حکایت از کوه عظیمی از علقه و پیوندهای عمیقاً انسانی دارند. طبقه کارگر هیچ بدهی به بساط و تشریفات عافیت طلبانه نذر و صدقه ندارد. در واقعیت، با همه تبلیغات سرپا دروغین، این بخش محروم و زحمتکش هستند که بخش اساسی از بار تامین مالی و اجرایی نذر و صدقه را بر دوش میگیرند. نفرت انگیز است که چگونه پا به پای رشد تولید و تلنبار انبوه ثروت و نعمات؛ پا به پای کار و فرسودگی و تباهی تبار کارگری جامعه فقیرتر و محروم تر میشود؛ و همزمان استثمارگران و گفتارهای استثمار و بهره کشی گستاخ و طلبکارتر از آب درمیایند. امروز دیگر نمایش چشم های گودافتاده کودکان، نیاز دردمند در پی

شواهد حاکی از فقر و نداری به ما میگویند. ده ها میلیون انسان، میلیونها خانواده زیر خط فقر به سر میبرند. اگر خبرها را کمی دقیقتر تعقیب کنید، بخش هر چه بیشتری از این جمعیت، مطابق محاسبات مقامات عالییه مملکتی زیر خط فقر مطلق، در کلنجر دائمی با گرسنگی و سرما جان میکنند. این پدیده بخشی از زندگی و سرنوشت ما است. هذیان و مزخرفات حواله سرنوشت قربانیان به تقدیر و مصلحت الهی، همگی به کنار، راستی چرا و چگونه میلیونها میلیون از این مردمان به ایتام، بینوایان، بیوگان، بیخانمان، بی سرپرست تبدیل شدند؟

دقت چندانی لازم نیست که دید که این مردمان قربانیان سیاستها، قربانیان سودجویی حکومت سرمایه در ایران هستند. اینها، یکی پس از دیگری پرونده ای از سرکوب، تقلای مرگبار معاش را یدک میکشند. رشته های زندگی آنها و بازماندگانشان نه به بیابانها و ولگردی عارفانه بلکه به سوانح محیط کار، اخراج و بیکاری، دستمزدهای نازل و عقب افتاده، کارفرمای کلاش، همدستی گانگسترهای وزارت کار در پایمال حق بیمه و بازنشستگی کارگر زنجیر شده است. امروز در ایران نه با "توسعه مهربانی" بلکه اساساً با یک دستگاه دولتی پرکار و بیرحم ارزان سازی نیروی کار کارگر و "توسعه بی حقوقی رسمی" میان بخش محروم و کارکن جامعه روبرو است. این دولت مدتها است نوبت به حق و حقوق کارگری جامعه که میرسد، خود را به نفهمی میزند، از اداره یک جامعه متمدن شهری معذور است و در عقب گرد به دوران قبایل از قعر لجنزار "اطعام ایتم" سر در میاورد. "اطعام" و "ایتم" عمق آق و بیزاری نهفته در این موسسات در قبال انسانهایی است که شکمی برای سیر کردن دارند بدون آنکه سودی را به جیب صندوق حضرات نازل نمایند.

دوم: صدقه مرگ انسانیت است

لیست اقلام موضوع نذر و صدقه به معنای دقیق کلمه هولناک است. نذر نان، نذر آب، نذر ماسک، نذر شیر خشک، نذر میوه، نذر دارو، پوشاک، تنفس، نذر پوشک کودک ... و هنوز باید به این لیست موسسات درمانی، نگهداری کودکان، سالمندان، نگهداری از معلولان و مدارس و امثال آنها اضافه کرد که با تکیه به نذر و اعانات خیریه در گردش هستند. به این ترتیب بدنه اصلی جامعه، بخش کارکن و زحمتکش جامعه با نذر زنده است، نذری نفس میکشد و در چهارچوب صدقه تنها میتواند "الله بختکی" به فردای محرومانه خود چشم بدوزد. امورات خیریه در بهترین حالت خود یک در هزار از نیازهای نیازمندان را تحت پوشش قرار نمیدهد، بخصوص که دریافت این خیرات با غرور و حرمت شخصی و خانوادگی مغایر قلمداد میشود. از همین جا میتوان نتیجه گرفت که لیست اقلام موضوع امورات خیریه در واقع لیست نیازهایی است که بخش اصلی جمعیت هرگز بدان دسترسی ندارند. صدقه انحطاط است. صدقه پرده برداری علنی از جنایت جاری در جامعه و مشروعیت ریاکارانه برای سخیف ترین دزدی و راهزنی رایج در جامعه مبتنی



پنجم: نیاز سوزان به همبستگی

بار سنگین تامین معیشت بر دوش طبقه کارگر سنگینی میکند. زخم های عمیق فقر و محرومیت بر پیکر خانواده بزرگ کارگری قابل اغماض نیست. غرور، خوش بینی و اعتماد بنفس و مبارزه جویی تا چه رسد به اتحاد و سازمان یابی نیاز به پایه های مادی قابل اتکا دارد. در این میان جز به توشه ناچیز دیگر اعضای طبقه نمیتوان چشم دوخت.

امروز جا دارد و حیاتی است سنتهای کارگری و آلترناتیو طبقاتی کارگری جامعه ایران را از نفرین و انحطاط صدقه و نذر خلاصی بخشد. پدیده انساندوستی و کرامت انسانی نباید بازچه سودجویی کلاشان اسلامی سرمایه قرار بگیرد. شرافت پاک انسانی در جوشش تسلی ناپذیر خود به منظور ایفای نقش در پایان باتلاق بندگی موجود تنها میتواند با حق طلبی و مبارزه جویی کارگری جامعه گره بخورد. تعاونی ها، صندوقهای اعتصاب، انجمن ها، شبکه های رفیقانه، و همه روشهایی که ما را در شوراها و تشکل ها متحد کند؛ سر راست ترین راه راهی از فقر و خلاصی از سایه های خفت خیرمنشانه آن است.



متحمل شده اند دسترسی داشته باشند؛ ... و با بساط صدقه بیش از هر زمان دیگری آشکارا است باید ته مانده نمایشات خیریه را به صورت عاملین اصلی این وضعیت تف کنیم.

محلات و مراکز کارگری باید تجلی بیشترین همبستگی، کمک و تعاون، عمیق ترین همیاری و سخاوتمندی شایسته کارگری باشد. سرنوشت و نان و رستگاری ما کارگران همانقدر است که برایش مشترکا مبارزه میکنیم. حق طلبی و سازمان تنها چیزی است که بدان نیاز داریم.



کمی نان و نور و گرما و اکسیژن نیز اشتهای فستیوالهای پول و سلطه ننگین طبقه حاکم را بر میانگیزد.

برای طبقه کارگر نذر و تشریفات مربوط به صدقه مصداق اسارت، دشمنی آشکار و نفرت انگیز است. داستان دست های پینه بسته و ترحم در قاموس و سرشت کارگری جایی ندارد. کمک به افتادگان خوب است، اما جنایت است که آنها را بر زمین بیاندازیم. برای کارگر سوال سمج آن است که میلیونها نفر چرا از امکان تلاش برای تامین زندگی خود محروم نگاه داشته میشوند؟ چرا این مردمان برای برخورداری از گوشه کوچکی از تلاش نسل اندر نسل خود باید خرقة ننگ و التماس و دربوزگی را به سر کشند؟

کمک به افتادگان خوب است. اما با هر مورد از امورات خیریه و با هر مورد صدقه یکبار دیگر زنگ بیداری بصدا در میاید که این نه فقر بلکه ستم و فاصله طبقاتی است که پیوسته و نقشه مند، زندگی طبقه ما را به تباهی و نابودی میکشاند؛ و با تشریفات امورات خیریه یکبار دیگر جیب قربانیان خود را تلکه میکنند و به ریش ما میخندند. بی جهت نیست که محرومیت مردم زحمتکش رو به کاهش ندارد؛ بیزینس نذر و صدقه دائما در حال گسترش است و در میان کارگران، هیچ یک از ما از هراس هولناک صف "اطعام ایتام" خواب راحت نداریم.

کارگران ساختمانی و فصلی و نذر سلامتی

آگهی ضمیمه، از جانب یکی از بنگاه های پر و پا دار بیزینس نذر و صدقه از این موضوع سودهای تازه در سر دارد، و پول میچلاند. سر و کار شما با رگه های "مدرن و متمدن" نذر و صدقه، از نوع "هوشمند" است که مدعی است پول خیرین محترم را به جای پرتاب سکه به سمت "گدا نماهای" مزاحم سر گذر به سمت نیازمندان واقعی و کمکهای موثر و مسئولانه هدایت میکند. راستی چه کسی از کارگران ساختمانی و فصلی نیازمند تر و کدام نیاز موجه تر از سلامتی این کارگران و خانواده آنها؟

یک سر سوزن اثری از انسانیت و همدردی در این بساط وجود ندارد، چرک و کثافت و کلاشی از آن میبارد. بحث بر سر دو میلیون کارگر ساختمانی و فصلی است که بیمه آنها موضوع توطئه جنایتکارانه مشترک دولت و مجلس و کارفرما قرار گرفت، سی سال تمام بامبول انجمن های صنفی بس نبود و امروز نوبت بنگاه "پیش مردمی نذر سلامت" است که از این رهگذر ملت را سر بدوانند و سر کیسه کنند.

آشکار است ظلم و تعدی به کارگران ساختمانی زخمی بر پیکر وجدان بیدار جامعه است؛ آشکار است که این کارگران باید بدون قید و شرط و فورا به بیمارستانها، اماکن و امکاناتی که به دست خود و به قیمت سنگین از کشته ها و تباهی های محیط های کار

نوروزی برای رفیق و رفاقت کارگری

میان صفوف خود ناباور باقی بمانند. گفته میشود شادی و خوشبختی و انسانیت را نمیشود با پول از بازار خرید. حکمت نهفته در این عبارت مفت نمیآرزد. چرا که بسیاری چیزها هست که نخریدن آن بدبختی و ضعف و نادانی و ناتوانی را بدنبال میآورد. هیچ کس به اندازه ما کارگر جماعت قدر همبستگی، قدر رفاقت، قدر همدردی و صمیمیت را نمیداند؛ اما طبقه ما اتحاد و رشته های پیوند میان صفوف میلیونی خود را برای اهداف و آرمانهای بزرگ، برای شادی و بی نیازی پایدار و سعادت کل مردم محروم گره میزند. ما کارگران منطق بازار را بگور میسپاریم.

سال پیش با پشتوانه اعتصابات معلمان، بازنشستگان، با تکیه به رفقای پتروشیمی و نیشکری ها سال خوبی برای اتحاد و نطفه های اعتصابات سراسری بود. نوروز امسال عطش به اتحاد، نیاز برای رفیق و رفاقت، نیاز به قول و قرارهای بلندپروازانه راه را بر سالی پر بار باز خواهد کرد.



امروز، روز جشن آغاز بهاری نو و سال نو در ایران است. این مناسبت چیزی بیشتر از محاسبات ستاره شناسی مربوط به چرخش زمین بدور خورشید، صرف نظر از هر دلیل سنتی و تاریخی، یک فرصت دید و بازدید همگانی را فراهم میآورد، باید به همین خاطر جدی گرفته شود، چرا که جوابگوی یکی از نیازهای جدی مردمان کارگر و کلا فقیر فقرای آن جامعه است. ما نیاز داریم از حال و روز همدیگر خبر داشته باشیم، ما به کمک همدیگر، به ارتباط همدیگر، به پشتیبانی همدیگر، و حتی اگر امروز کاری از دستانمان برنیاید به دلداری همدیگر نیاز داریم. درست مثل اعضای خانواده ای که هیچ کس جز خودشان را ندارند. منتهی یک خانواده بزرگ. نیازهای ما از شمارش خارج است و زخم های عمیقی را بر پیکر خود حمل میکنیم، اما شرط اصلی پاسخ گویی به این نیازها اتحاد میان ما است و این قبل از هر چیز مستلزم برقرار نگه داشتن رابطه هایی است که بستر هم پیمانی و علقه های مشترک باشد.

روزهای عید فرصت زنده کردن و تحکیم رابطه هایی است که در طول سال فرصت و بهانه و فراغتی برایش نبود. روزمره زندگی با همه تقلا و زحمت و اعصاب خردی تبار کارگر و زحمتکش را به سمت انزوا و افراد و بی خبری از هم سوق میدهد، بخش مهمی از بالایی های جامعه پول میگیرند و توطئه میبافند که کارگران پراکنده و متفرق باشند، به اتحاد و همدلی و همبستگی

بهار امسال هم میتواند به همت تشکل و آگاهی و اتحاد، با صرف توجه و انرژی ما طلایه های سال بهتری را در زندگی مشترکمان به همراه داشته باشد. اما در کنار این و برای همین منظور همگی ما میتوانیم زندگیمان را با تکیه به دوستی و علائق و پیوندهای خود تکان تازه بدهیم؛ و برای در آمیختن آن با رنگهای شادی و نشاط از هر امکان در دسترس سود ببریم. جا دارد بخاطر بیاوریم که برای گامهای بلند در راه اهداف بزرگ - بخصوص - همه ما باید و نیاز داریم که مثبت نگری، شور و شوق زیستن، ارج گذاری قدر زنده بودن و با هم بودن، و ارزشهای فردی مان را به خود و به همراهان خود نشان دهیم.

های لوکس حاصل کار ما در یک قدمی ما همچنان میدان جان کندن و خفت و تلفات از جان و شرافت ما است. صبر و تردید بیش از هر جنگ مستقیم از ما و از میان بهترین های صف کارگری قربانی گرفته است.



ما بسیاریم. ما شریانیهای تولید و حیات جامعه را در دست داریم. کل جامعه و سرزمین ایران در محاصره ما است. باید برای تعرض، برای اهداف بلند و برای پیروزی نیروی خود را بسیج کنیم، با چشمان باز گام های خود را پی بریزیم. دستمزدها، همانقدر که بر سر نان، همانقدر نیز بر سر روحیه و آمادگی و اشتیهای پیروزی نیز هست. ملزومات این پیروزی در صفوف کارگران موج میزند. این جنبش باید در مجامع عمومی کارگری بزبان بیاید، و پا بگیرد.



نشریه علیه بیکاری

سر دبیر: مصطفی اسدپور

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

عطش یک جنبش سراسری دستمزد

ایران بر بستر فقر و تباهی بر خود میبچد. کابوسی مشترک برای نان، یک سرپناه و لحظاتی از آرامش در مقابل درد و درماندگی تمام پهنای آن جامعه را بهم میدوزد. این فقط فقر و بی پناهی نیست، بلکه بیش از آن مخاطراتی است که هر آن، از هر گوشه میتواند سر برآورد و در مقابل آنها کمتر و کمتر توش و توانی را میتوان سراغ گرفت.

در دل کابوس پایان ناپذیر، آنچه مشخصه آن جامعه است کار و شرافت کارگری است. ارقام با شمارش میلیونی گویای ولوله پایان ناپذیر انسانهایی است که با شیر جانی خود از هیچ، زندگی برای خود و نیز برای نزدیکان خود میافزینند. آمار و ارقام با زبان بی زبانی گویا هستند. طبقه ما، خانواده بزرگ ما میلیونها سالمند و بازنشسته، میلیونها بیکار، میلیونها کودک، بیشمار زنان و مردان تنها را در دل خود جای داده است.

ما متفاوتیم، زن، مرد، کودک. شاغل یا بیکار. با هر زبانی حرف بزنیم، هر خدایی را سجده کنیم، اما دستهایمان و دستمزدها ما را بهم گره میزند. دستمزدهایی که هیچ وقت سر و ته زندگی را بهم نمیرساند، و دستهایی که باید مثل خفاشها بار تن و زندگی را بدوش بگیرد. اگر صاحبان جامعه چشم بر ما، در بیغوله های حاشیه شهر، در دخمه های کار، در پارک بیخانمانی، در کنار چرخ دست فروشی یا زیر چراغ برق تن فروشی، ببوشند؛ با ریسمان دستمزدها ما را در چنگال خود دارند.

ما متفاوتیم، اما دستمزدها موقعیت و زندگی مشترکی را به ما تحمیل میکند، درد مشترک و راه حل مشترک را در روزمره زندگی ما جان میبخشد. تا آنجا که به طبقه حاکم مربوط باشد جزء به جزء دستمزدها در دشمنی با کارگران رقم میخورد. تا آنجا که به سرمایه مربوط باشد دستمزدها باید هر چه کمتر، شکم ها گرسنه تر، خانه ها محقرتر و سرد، زندگی نا امن تر باشد؛ دستمزدها باید در دشمنی با کارگران ترس، فردگرایی و عافیت طلبی را تقویت کند.

ما متفاوتیم، شجاع یا کمتر شجاع و با توانایی و انگیزه های متفاوت اما اگر چیزی مشترک در میان ما به جوشش در آید و از همدیگر قوت دو چندان پیدا کند اتحاد، اعتراض علیه این شرایط، چه فردی و چه برای هم سرنوشتان خود است.

کارگران!

در جنگ دستمزدها ما فقط زنجیرهایمان و دنیایی از نفرت را باقی داریم. دشتهای و جنگلها، معادن و کارخانجات، فروشگاه ها و انبار ها، بیمارستانها و تفریح گاهها و محلات مالامال از منزلگاه

از انتشارات

علیه بیکاری
WWW.A.BIKARI.COM



مروری بر مهمترین اعتراضات کارگران معادن
در ایران
(فصلنامه سشاهان ۱۳۹۲ و ۱۳۹۱)



مروری بر قانون کار
انگیزش طبقه کارگر در ایران
مطلب
مطلب



نه برای او ...

روایتی از بیکاری یک کارگر ساختمانی



علیه بیکاری
شماره ۱۳۹۹



مروری بر مهمترین اعتراضات کارگران
بخش صنعت
(سشاهان ۱۳۹۲ و ۱۳۹۱)



مروری بر قانون کار
انگیزش طبقه کارگر در ایران
مطلب
مطلب



انتصاف
(مضامین و مطالب)



ایران بر بستر چهار اعتصاب
(هفت تپه، فولاد اهواز، هیکو و آذربای)

نار مزدی و سرمایه



کارل مارکس

(جزوه اول)



اعتصاب نان و دستمزدها؟
اعتصاب حرمت، اعتصاب غرور و شرافت کارگری

(روزنامه و مروری بر اعتصاب کارگران تیشتر هفت تپه) تابستان ۱۳۹۹



مروری بر مهمترین اعتراضات کارگران بخش خدمات
در ایران
(فصلنامه سشاهان ۱۳۹۲ و ۱۳۹۱)



مروری بر قانون کار
انگیزش طبقه کارگر در ایران
مطلب
مطلب



کارگران و مساله
بیکاری



در تدارک روز جهانی کارگر



در تدارک روز جهانی کارگر



گارد گرسنگان

روزهای مبارزه و انگیزش کارگری کشته ها و شواهدی بر کارگران

هر گرسنگانی که در راه مبارزه کشته شده اند و در راه مبارزه کشته شده اند

شماره ۱۸۰۰
علیه بیکاری



مروری بر مهمترین اعتراضات کارگران
در ایران
(فصلنامه سشاهان ۱۳۹۲ و ۱۳۹۱)



یک کشتی کارگری در وقت نهار



علیه بیکاری
شماره ۱۳۹۹